



عبدالواسع غفاری

قانون و قانونیت در دوران مجاهدین

(حکومت صبغت‌اله مجددی و برهان‌الدین ربانی)

ثور ۱۳۷۱ یا اپریل ۱۹۹۲ الی میزان ۱۳۷۵ سپتامبر ۱۹۹۶

بخش نهم قسمت اول

در بخش قبلی از رعایت و تحقق قانون بین جدی ۱۳۵۸ الی ثور ۱۳۷۱ معلومات لازم با تذکر اینکه دولتمردان اراده تطبیق قانون را جهت ایجاد نظم در جامعه رامبتنی بر حاکمیت قانون میدانستند، تا حدودی موفق بودند. و فساد اداری کمتر بملاحظه میرسید، چنانچه کادر های حزبی و دولتی آن دوره مالک کدام سرمایه و جایداد نگردیدند.

اما یکتعداد کادرها، با نظر داشت اینکه زاده همان جامعه بودند، نتوانستند تا آن امراض تذریق شده جامعه افغانی را (اختلافات قومی، زبانی، منطقوی، سیاسی، غرور بیجا با اتکا بر قدرت حزبی و دولتی و سایر ..) از خود دور نمایند. وضع ناهنجار کشور که متأثر از مداخلات کشورها و استخبارات شان بود، نیز بر آنان اثر گذاشته، با ایجاد حلقات و فراقسیونها در داخل حزب حاکم، سبب چند پارچه گی در ادارات دولتی، ایجاد روحیه عدم همکاری لازم و بدبینی در ارگانهای دولتی را بوجود آورد. آنان با فراموش نمودن اهداف اصلی مکتب شان، جهت تحقق اهداف و امیال زاده افکار و گروهی تازه ایجاد نموده شان، جفای بزرگ بر مردم و وطن

نمودند، آن دولت قوی که بعد از خروج قوای شوروی در مقابل حملات مختلف (مجاهدین نماها با همکاری مستقیم ملیشیا پاکستان تحت قوماندانده استخبارات پاکستان)، از مردم و وطن خویش دفاع مستقلانه نمودند طور مثال (دفع کودتای وزیردفاع آنوقت به همکاری گروپ شفا، شاخه از حزب اسلامی گلبدین حکمتیار در داخل جناح خلق، حمله بر شهر و فرقه جلال آباد، شهرها و ولایات مختلف کشور). تا اینکه یکتعداد رهبران حزبی و دولتی اختلافات زبانی را اساس قرار داده، با تنظیمهای هفتگانه و هشتگانه از قبل تماس گرفته بودند، پیوستند و افعاً جای تاسف است که یکتعداد کادرهای هر دو جناح حزب دموکراتیک خلق که سالها علیه این امراض مبارزه نمودند، اما عقده ها و افکار تفوق طلبانه شخصی آنان، سبب گردید تا با مخالفین قبلی خویش دست به هم دادند و علیه منافع وطن قرار گرفته و زمینه های سقوط دولت را فراهم نمودند. لذا آنان بودند که زمینه ورود تنظیمها را بوطن مساعد نموده، شهر به شهر و قطعات نظامی را بالترتیب تسلیم نموده، زمینه تاراج و تجاوز به مال و ناموس مردم و دارائیهای عامه را مساعد کردند. در غیر آن تنظیمها حتی خواب کسب قدرت دولتی رانمی دیدند. با نقل قول سخنان یکی از آن افراد که در دامن زدن اختلافات زبانی و سمتی در وطن عزیز مانقش داشت، هدفم دامن زدن به اختلافات نیست، بلکه عبرت گرفتن از چنین اندیشه های نفاق برانگیز میباشد که گفت (ما حکومت صدها ساله پشتونها را سقوط دادیم). و یا دیگرش گفت که: (نمیخواهیم که تاجکها و... قدرت را تصاحب کنند...)

سوال؟ ای هموطنان گرامی! وطن را به کی تسلیم نمودید؟

به چپاولگرانی که دارائیهای عامه و خصوصی را به یغما بردند؟ قاتلانیکه طی یکشنبه روز بیش از پنجهزار راکت بالای شهر کابل فیرنموده و دهها هزار هموطنما شهید و زخمی نمودند. به استخبارات پاکستان تسلیم نمودید و یا زمینه صدها جنایت دیگر که ذیلا تحریر میدارم، فراهم نمودید و...

لذا بحث یانگامی بر تطبیق قانون و قانونیت در این مقطع تاریخ کشور ما قابل دقت بیشتر میباشد بر اساس چشمدید اکثر هموطنانما، فلمهای مستند، روزنامه ها، جراید، راپورهای موسسه ملل متحد، آثار نویسنده گان داخلی و خارجی و سایر اسناد... که بیایانگر حقایق انکارنا پذیر از آنارشی، خود کامه گی، تجاوزات بر مال و ناموس مردم، قانون شکنی و عدم حاکمیت قانون در کشور ما بود، ثابت میسازد که آن رژیم یا نظام مبنای حقوقی و قانونی نداشت. چرا که رژیم مذکور خلاف اراده مردم بر اثر سیاستهای فریبکارانه عمال داخلی و خارجی و کنار آمدن نیروهای غیر متجانس بالوسیله لشکرکشی و هجوم، قتل و کشتار، تاراج دارائیهای عامه و خصوصی تحت نام جهاد و بدست آوردن قدرت و غنیمت بشکل ساحوی و ملک الطوائفی در مناطق مختلف و طنماعرض وجود نمود. چنانچه محترم فقیر محمد ودان در صفحه ۱۲۷ اثر خویش تحت نام دشنه های سرخ در زمینه چنین تحریر داشت: (این همه جنایات برای رئیس جمهور مجاهدین آقای حضرت صبغت الله مجددی نیز غیر قابل کتمان بود. چنانچه موصوف در یکی از بیانیه های خود از طریق تلویزیون کابل در حالیکه از مردم نسبت اینکه دارائی و هستی خود را از دست داده اند و این همه اعمال جنایتکارانه بر علیه آنها صورت گرفته است، معذرت میخواهد و گفت: «...چه کارهای که نشد. والله اگر روس این کارها را

کرده باشد. والله اگر کمونیستها این کارها را کرده باشند یا هیچکس دیگر. والله ما خجالت می کشیم که نام مجاهد را بگیریم. عزتی را که خدا برای مجاهد داده بود به زمین زده شد.» (.)
وقتی که رئیس دولت خودش از عدم رعایت قانون شکایت مینماید سوالی در زمینه تردید آن وجود ندارد.

قوماندانان باتجربه در جنگها بعد از قتل و کشتار هزاران هموطنان ما در کشور، تنها بیشتر از پنجاه هزاره نفر در شهر کابل، توانستند که کابل را تصرف و اعلان خلافت نمایند. طی زمان جنگها و مراحل بعدی، رژیم مجاهدین مرتکب قتلهای مختلف الشکل و جنایات بی شماری از قبیل میخکوبی در کله انسان تا تجاوزات جنسی به زنان و اطفال، چوروچپاول دارائیهای عامه و خصوصی، تخریب ساختمانهای عام المنفعه و هزاران اعمال خلاف کرامت انسانی و فراموش ناشدنی دیگر که درج تاریخ کشور ما شد، گردیدند. میتوان به اساس اسناد معتبر ملی، بین المللی و دلایل ذیل رژیم مذکور رایکی از دوره های سیاوننگین، تاریک و نقطه اوج بی ثباتی در کشور نامید. شواهد و اسناد موجود خود توضیح میدارد اشخاصیکه خود را در لحاف جهاد پوشانیده بودند در طول مدت زمان حکومت شان اولاً نتوانستند تا اساسات یک رژیم را که مبنای حقوقی یعنی متشکل از قوای ثلاثه دولت باشد، بوجود بیاورند اکثراً اتکا به شورای حل و عقد که اساس آن توسط استخبارات پاکستان در داخل پاکستان گذاشته شد، مینمودند. و بعداً با ایجاد شوراهای مختلف طبق خواست رهبر تنظیمیکه بر سر قدرت بود و قوماندانانیکه با نیروی نظامی پایتخت را در اختیار داشتند، در جهت منافع تنظیمی و قومی خویش به عوض منافع اکثریت کشور عمل نموده و در عمل مصدر کدام خدمت در ساحات مختلفه زندگی مردم نگردیدند. باتذکر اینکه یکی از وظایف دولتها ایجاد نظم، حفظ، حمایت و رعایت حقوق و آزادیهای اتباع میباشد، باید در جهت بهتر شدن زنده گی و رفاه مردم با وضع قوانین و تطبیق آن اقدام نماید. اما افسوس که گرداننده گان رژیم بصورت عموم خود نقش اساسی در تحقق جنایات داشتند. اجرات دولتی در همه بخشهای به رکود مواجه شده بود، چون نظام فاسد شده بود، دولت اعتبار خویش را در سطح ملی و بین المللی اردست داده بود، در داخل افغانستان بعوض پول افغانی، کددار پاکستان مروج و در چلند بود، پول افغانی در مقابل سایر اسعار ارزش خود را از دست داده بود، در داخل افغانستان دونوع پول افغانی، بنامهای پول دوستمی در مناطق شمال کشور و پول افغانی برهان الدینی در دیگر نقاط وطن مروج شده بود.

این نمونه از عدم حاکمیت قانون و نبود دولت میباشد. مثال دیگر به اساس آمار جریده رسمی ارگان نشراتی وزارت عدلیه آنوقت در طول بیشتر از چهار سال و ششماه رژیم مجاهدین، هفت قانون راتحت عناوین قوانین (مطبوعات - معادن - پول و بانکداری - منع احتکار - سرمایهگذاری خصوصی داخلی و خارجی - کنترول و تفتیش - رهنمائی معاملات) که توسط فرمان رئیس دولت توشیح شده و مراجع تصویب کننده آن معلوم نمیباشد، وضع شد. چون مجاهدین اکثراً بزبان تفنگ و خشونت بلدیت داشتند، به نظام و حاکمیت قانون کمتر وحتا اعتقاد نداشتند بهمین دلیل قوانین قبلی و احکام شریعت اسلامی صرف بروی کاغذ باقیماند.
گرچه در این بخش تاحدودی از بحث حقوقی خارج میگردیم اما وضع ناهنجار وطن، مجبور میسازد تا ساحه بررسی خویش را وسعت بخشیده و در روشنائی حوادث و قضایای بوقوع پیوسته که ناشی از مداخلات خارجی بخصوص پیامدهای جنگ سرد در منطقه و جهان و

مداخلات مستقیم کشورهای همسایه از یک جانب و از جانب دیگر بازیهای رنگارنگ راکه تجاران دین و مذهب زیر نام دین و مذهب با ایجاد تنظیمهای جهادی بخاطر منافع شخصی شان انجام دادند و هم آله دست :

- دشمنان داخلی : یکتعداد افراد و سازمانهاییکه معتقد به دین اسلام نبودند و نیستند، همینکه منافع شخصی، گروهی، سازمانی و... خویش را در خطر دیدند تحت نقاب دین و مذهب در تنظیم های جهادی جهت رسیدن بمقاصد خویش، افراطی تر از متعصبین مذهبی با طرح پلانه ها و شیوه های ضد مردمی و وطنی از طریق قتل، ترور، گروگانگیری و تخریبات، فعالیتهای تنظیمها را در پهلوی استخبارات پاکستان سریعتر و وسیعتر ساختند. در سایه یا حمایت آنان هم فعالیتهای سازمانی خویش را انجام دادند و فعلاً بشکل دیگر فعال میباشند. یکعده شان با تحریر مطالب غیر مستند و دور از واقعیت مانند گذشته نقاب مردم دوستی و وطن پرستی را با همان شکل سابق برخ کشیده جلوه نمائی مینمایند. طور نمونه میتوان از مطالبیکه آقائی بریالی در بابائی تحت عنوان «بیانید جمعیت و شورای نظار و مسعود را بهتر بشناسیم» برشته تحریر در آورده، بر علاویکه جناب شان ولینعمتان خود را توهین و افشا نموده به دروغ پرانی و مطالب دور از واقعیت، سایرین را نیز مورد تاخت و تاز قرار داده میخوانند تاریخ کشور را بشکل دیگر قلم بزنند. هرگاه مطلب متذکره را که در سال 2007 در سایت افغان - جرمن نشر شده بود مطالعه فرمائید، متوجه خواهید شد که:

چنین اشخاص و گروه ها سرعت فعالیتهای منفی و جنایات تجاران مذهبی را در تنظیمها مانند القلی سریعتر ساختند.

- دشمنان خارجی : همان کشورها و سازمانهای نیدخل در قضایای افغانستان میباشد. که با طرح سیاستهای ضد اسلامی که در ظاهر خود را دایه مهربانتر از مادر جلو داده و میدهند و در باطن توسط رهبران تنظیمی از یکطرف اهداف خویش راکه منافع اقتصادی، حضور نظامی ایجاد و برآه انداختن اختلافات و کشمکشها در منطقه، بوجود آوردن روحیه ضد اسلامی در جهان (اسلام ستیزی) و خلاصه تباهی و ویرانی کشور ما بود، تحقق بخشیده و میبخشند. و از جانب دیگر با ایجاد و دامنزدن اختلافات و افروختن جنگها، ابتدا با ارسال سلاح به طرفین جنگ از پول مالیه مردمان غریب، تجارت سلاح را مینمایند و با تخریب، ویرانی کشورها، اقتصاد آن کشورها ضعیف نموده، زمینه سرمایهگذاری و تجارت آینده خویش را فراهم میسازند.

باید متذکر شد که رهبران تنظیمها و سایر همقطاران شان که اکثراً در شرایط خراب اقتصادی با زندگی بخور و نه میر حیات بسر میبردند با معامله گری و تجارت دین و مذهب به سرمایه داران بزرگ کشور و حتا در منطقه تبدیل گردیده اند.

لذا بانظر داشت تبصره فوق بهتر خواهد بود تا در پرتو معلومات مختصر از قبیل مفهوم، وظایف دولت و اینکه رژیم مورد بحث ما چطور بوجود آمد و نظری بر کادرهای آن، که رژیم را رهبری میکردند به بحث خود ادامه دهیم.

دانشمند مشهور (جان لاک) منشاء جامعه سیاسی را در قرارداد اجتماعی میدانند و دولت را محافظ امنیت و حقوق طبیعی اتباع دانسته تا جامعه را نظم دهد، چینی که دولت نتواند امنیت شهروندان را تامین نماید فلسفه وجودی خویش را از دست میدهد، دولتی که امنیت فردی و حقوقی اتباع را تامین نه نماید مشروعیت ندارد.

ژان ژاک روسو به همین طرز تفکر چنین فرمود که: تباهی بشر آنگاه آغاز شد که کسانی بر گوشه‌ای از (زمین خدا) ایستادند و آن را (زمین خود) نامیدند.

افلاطون فیلسوف یونان باستان بشکلی دیگر همین نظریه را مطرح کرد و فرموده: برای جلوگیری از تباهی سیاسی، می‌بایست طبقه حاکم یعنی شاهان و پاسداران مالک چیزی نباشند و جامعه هر آنچه را که نیاز آنان است به آنان ارزانی دارد تا حاکمان بی دغدغه مال، دولت کریمه‌ای بنا نهند تا با تدبیر خود جامعه فاضله بسازند و همه آدمیان را خوشبخت کند.

دانشمندی توانای دیگر دولت را چنین تعریف نموده که: دولت اورگان طبقاتی یا دستگاه ستم یک طبقه بر طبقه دیگر است که از طریق ایجاد نظم، ستم خویش را قانونیت و استحکام میبخشد. و یا به عبارت دیگر دولت محصول آشتی ناپذیر تضاد های طبقاتی است. علمای علم حقوق بصورت عموم دولت را متشکل از **جمعیت**، **سرزمین** و **حکومت** میدانند. لذا بهتر است مکتبی بر مفهوم حکومت و حاکمیت نمایم.

حکومت عبارت از تشکیل یانهاد سیاسی است که بالوسیله سه اورگان (قوه مقننه و قوه قضائیه و قوه مجریه و بعضاً قوه اجرائیه را حکومت میگویند) رژیم یا نظام حاکم اهداف و مرامهای خویش را در جامعه تحقق میبخشد و عمده ترین عنصر تشکیل دهنده ئی دولت بوده و دولت بوسیله این نهاد ها تمثیل و اعمال حاکمیت مینماید.

حاکمیت در لغت به معنی حاکم بودن و حکمرانی است و در علم حقوق عبارت از قدرت عالی دولت میباشد که مافوق سایر قدرت در جامعه میباشد. **حاکمیت بصورت عموم** دو نوع است:

- 1 - **حاکمیت داخلی**: عبارت از قدرت عالی دولت است که در مقابل افراد، گروه ها، سازمان ها و تشکیلات برخوردار بوده و تصمیم گیرنده میباشد و این قدرت ناشی از اراده مردم میباشد.
- 2 - **حاکمیت خارجی** به معنای استقلال خارجی کشور بوده که بر اصل حق خود ارادیت و تساوی حقوق بین دولتها استوار میباشد.

در باره حاکمیت دو نظر عمده ارائه شده:

- نظریه تئوکراتیک (Theocracy) که قدرت را ناشی از نیروی ماوراءالطبیعه یا خارج از اراده بشری می داند،
- نظریه دموکراتیک (Democracy) که قدرت را ناشی از اراده مردم یا ملت میباشد.
در پرنسیپ تعین و تضمین کننده حاکمیت، قانون میباشد و هیچ قدرت دیگری برتر از قانون

وجود ندارد. حکومت قانون مکلف به رعایت حقوق افراد جامعه بوده و حق تحمیل دساتیر غیرحقوقی را ندارد، با تطبیق قانون در جامعه حقوق افراد تضمین می‌گردد.

فیلسوف دیگر دولت را به دستگاه تامین کننده آزادی، امنیت، عدالت و رفاه عامه میدانند. حال بانظر داشت مطالب فوق ملاحظه نمایم که آیا رژیم مورد بحث ما دارای اوصاف فوق بود یا نه؟

اساس رژیم مجاهدین نشان میدهد که بیشتر بر منافع رهبران مذهبی تکیه داشت که از قرن‌ها به این طرف بخاطر منافع شخصی در خدمت کشورهای مغرض، آگاهانه و یا غیر آگاهانه قرار گرفته اند، دین و مذهب را وسیله تحقق آرزوها و امیال شخصی خویش و دشمنان دین و وطن قرار دادند و میدهند. در طول سالهای متمادی با استفاده از اعتقاد پاک و راسخ مردم در نیل به اهداف شخصی و منافع کشورهای ذینفع موفق بوده و میباشند. مردم متدین ما با قلبهای مملو از خلوص و اعتقاد به خداوند یکتا و برحق بودن پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) و پیروی از کلام الهی (قرآن کریم) به وعظ و نصیحت امامان دین، روحانیون مذهبی، ملاها، اخنדהا و حتی چلیها نیز گوش داده و در جهت پیروی و رعایت تبلیغات غرض آلود آنان جان و مال خویش را فدای اعتقادات پاک دینی و مذهبی نموده و مینمایند.

ما نمیتوانیم که این اتهام را به تمام روحانیون پاک نهاد دینی و مذهبی نسبت بدهیم. در کشور ما هزاران روحانیون پاک نهاد و صادق بود و فعلاً هم میباشند که با توضیح و تشریح واقعی دین و مذهب، قلوب مردم مسلمان ما را جلب و جذب نموده در خدمت مخلوق خداوند بدون مدعا و مقاصد شخصی قرار داشتند و دارند.

ولی تاریخ کشور ما نشان داده و میدهد که حتی کفار و ملحدین در لباس عالم دین ظهور نموده، سالها مردم را فریب داده با امامت در مساجد و سایر اماکن دینی، هزاران نماز گذار در عقب شان عبادت ذات الهی را انجام داده و با وعظ های غرض آلود، مردم را فریب داده و میدهند. آنان بودند که حتا آب شستوشوی بدن خویش را بنام تبرک و شفا بخش برای هموطنان مریض مسلمانان ساده و پاکدل نوشانیده و در مقابل از مردم غریب مال و یا پول بدست آوردند. با چنین اعمال فریبنده مانند جوکها خون مردم را چوشیدند.

این تجاران دین (رهبران تنظیمهای جهادی) با غصب قدرت و استفاده سئواز حاکمیت دولت، بیشتر مصروف تحقق اهداف غیر اسلامی و غیر انسانی شان در تبانی با منافع کشور استخدام کننده شان شدند و سلسله آنرا ادامه دادند.

بهتر خواهد بود تا بدانیم القابی را که به خود نسبت میدهند آیا شایستگی آنرا دارند یا نه؟ با توضیح کلمات جهاد و مجاهد شما خود قضاوت نمائید که آیا اکثر چنین اشخاص که ادعای مجاهد بودن و جهاد را نمودند و مینمایند در دوران به اصطلاح جهاد کدام نوع خدمت ب مردم و وطن خود انجام دادند و با تصاحب قدرت و حاکمیت دولتی چه گامهای در جهت بهبود منافع و رعایت حقوق مردم و ایجاد حکومت نظم و قانون برداشتند، در توضیح حفظ ارزشهای دینی و پخش واقعی دین و بهبود زندگی مردم مسلمان کشور، کدام فعالیتها مثبت را انجام دادند.

- **جهاد یک اصطلاح مقدس در دین اسلام میباشد** و از **جهاد** از ریشه جهد به معنی کوشش مبارزه و فعالیت است این کوشش و مبارزه میتواند در عرصه‌های گوناگون صورت گیرد : از نظر اسلام **جهاد** **دو نوع میباشد** : **جهاد اکبر** : به معنی کوشش و مبارزه با امیال درونی را گویند . **جهاد اصغر** : مبارزه در راه دفاع و گسترش دین اسلام گفته میشود . در اسلام بهترین جهاد، جهاد با نفس است که در حدیث پیامبر اکرم (ص) جهاد اکبر خوانده شده، یعنی پرتراز جهاد با دشمن است، اصولاً تاجهاد اکبر بمعنی واقعی آن در انسان پیاده نشود در جهاد با دشمن پیروز نخواهد شد.

رسول الله (ص) چنین فرموده : مجاهد کسی است که برای خدا، با نفس خود مبارزه کند. در جای دیگر آمده است (مردم عادی یک بار می‌میرند، ولی نیکوکاران بر اثر مبارزه با نفس و مخالفت با خواهشات درونی شان و ستیز با شیطانی که در رگهای شان جاری است روز هفتاد بار می‌میرند.) آن دشمن در درون انسان ، نفس انسان است .

شما هموطنان عزیز اکثر آشنایان کافی از اخلاق ، کردار، دینداری و شیوه برخورد افرادی که در کشور ما خود را **مجاهد** مینامند و با مردم (پیر و طفل، دختر و پسر جوان ، ناموس، مال و دارائیهای مردم و بیت المال) چه نمودند مطلع هستید که در قرا، قصبات، شهرها و ولایات کشور داستانهای غم انگیز بر اثر مظالم و جنایات شان ثبت تاریخ کشور نموده و مینمایند. شما خود قضاوت نمائید که آیا اعمال شان مبارزه **علیه** امیال درونی و یا **برای** امیال درونی شان بود ؟. آیا واقعاً خصوصیات جهاد در اکثر مجاهدین افغانی دیده شده و میشود ؟.

اما افسوس که اکثر این مجاهدین نماها آله دست اجانب ، بی دینان و دشمنان کشور ما و قرار گرفتند. **قرار اظهارات مشاور امنیت ملی جیمی کارتر ضمنی ملاقاتیکه با ضیال الحق در پاکستان داشت و در اخبار فرانترپوست مورخ 22 اکتوبر 1995 نشر شد، امریکا در 10 سال جنگ علیه شوروی بیشتر از (3 بلیون دالر) به مجاهدین افغان پرداخت، بر علاوه این پول کشورهای چون انگلیس، اسرائیل، عربستان سعودی، کویت، چین و... تقریباً معادل همین پول را پرداختند. فیصدی توضیح سلاح، کمکهای مالی و پولی که از طریق استخبارات پاکستان به تنظیمها صورت میگرفت قرار توضیحاتیکه در آثار (تلک خرس ، امریکا در افغانستان ، اردو و سیاست و اثری دیگریکه توسط جارج آرنی ژورنالیست انگلیسی و سایر نویسندگان تحریر شده، ازین قرار بود (حکمتیار 18 تا 20 فیصد ، برهان الدین ربانی 18 تا 19 فیصد ، سیاف 17 تا 18 فیصد خالص در حدود 13 فیصد، محمد نبی در حدود 12 فیصد، گیلانی در حدود 10 فیصد، مجددی در 4 فیصد و متباقی به گروپهای کوچک دیگر)** ، این تجاران دین و مذهب بودند که در مقابل مبالغ هنگفت فوق تحت نام یک اسلام تنظیمهای هفتگانه، هشتگانه و شاخه‌های کوچک را ایجاد نمودند. در حالیکه خداوند واحد و یگانه است و یک کتاب آسمانی "قرآن کریم" جهت رهنمائی بشریت بر پیامبر ما حضرت محمد "ص" نازل شده. تاریخ اسلام نشان میدهد که بعضی علمای مذهبی به اساس فهم و درک متفاوت شان از قرآن کریم برداشتهای مختلف نمودند و بخاطر منافع شخصی، قومی، منطقوی و سیاسی از یک اسلام بیش از 170 مذهب و شاخه‌ها بوجود آوردند که در نتیجه اسلام را پارچه پارچه نمودند و در سالهای اخیر به آن قناعت نکرده به بدنامی اسلام (اسلام ستیزی) از طریق انفجارات، بمگذاریها و کشتار انسانان در تمام نقاط جهان اقدام نموده و مینمایند.

این مجاهدین نماها بعد از 26 سرطان 1352 هجری که رژیم شاهی در کشور سقوط و اولین رژیم جمهوری اعلام گردید، از جمله متضررین نظام جمهوری یکی هم مسلمانان افراطی بودند که تحقق اهداف خویش را در مراحل اول نظام جمهوری محدود دیده به دولت پاکستان بخصوص اداره استخبارات آن کشور که عامی شان بود پناه بردند و در همکاری و رهنمائی دشمن دیرینه کشور ما علیه رژیم جمهوری محمد داود اقدام به اغتشاش نمودند، بغاوتها و تخریبات را در بعضی مناطق افغانستان براه انداختند مگر ناکام گردیده به پناگاهای اصلی خویش پاکستان برگشته و تحت چتر و تربیه مجدد استخبارات آن کشور قرار گرفتند.

ادامه دارد. با احترام عبدالواسع غفاری